

ستارگان حرم علوی

عبدالرحیم اباضری



در صحن و ایوان حرم مطهر امیرمومنان علیه السلام، برخی از شخصیت‌ها، عالمان و فقهای برجسته شیعی به خاک سپرده شده‌اند که به هنگام زیارت آن آستان شریف، قرار گرفتن در جوار مزار این بزرگان و تلاوت قرآن و فاتحه به روح پر فتوح آنان، می‌تواند به نوعی سپاس از تلاش‌های شبانه روزی فقهای عظام باشد که در اعتلای مذهب شیعه و امت اسلامی تلاش کردند. در این نوشتار به معرفی چند تن از آنان می‌پردازیم.

پیش شماره اول - تابستان ۱۳۸۸
ستارگان حرم علوی

زیارت

۱۶۶

علامه حلی

از ایوان طلایی حرم حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دری که به رواق علوی گشوده می‌شود، کمی به سمت راست، حجره‌ای به چشم می‌خورد که مقبره فقیه بزرگ، حسن بن یوسف، معروف به علامه حلی، در آن جا واقع است. وی در زمان اولجایتو، یکی از سرداران معروف مغول، در شهر حله سکونت داشت. شهرت علمی او در کاخ سلطانیه زنجان، به گوش اولجایتو رسید و او را به دربار فراخواند. علامه حلی با بحثهای علمی، سردار مغول را به مذهب تشیع علاقه مند کرد و اندکی بعد، اولجایتو شیعه شد و نام «محمد خدابنده» را برای خود برگزید. فقیه بزرگ شیعه با نفوذ معنوی و علمی خویش در دربار مغول، فرهنگ تشیع را در سرتاسر ایران

علامه حلی با بحثهای علمی، سردار مغول را به مذهب تشیع علاقه مند کرد و اندکی بعد، اولجایتو شیعه شد و نام «محمد خدابنده» را برای خود برگزید. فقیه بزرگ شیعه با نفوذ معنوی و علمی خویش در دربار مغول، فرهنگ تشیع را در سرتاسر ایران فراگیر ساخت و رسمی کرد

فراگیر ساخت و رسمی کرد. به همت او و به دستور محمد خدابنده، به نام دوازده امام معصوم (علیهم السلام) سکه زدند و خطبه به نام آن امامان (علیهم السلام) خوانده شد. او در اغلب مسافرتها، ملازم سلطان بود و بدین ترتیب، مدرسه سیاری تشکیل داد و به هر شهری که وارد می‌شد، خیمه‌ای برپا می‌داشت و بساط درس و بحث علمی را می‌گسترده و با رجال علمی آن دیار، به مناظره می‌پرداخت. نقش وی در گسترش و رسمیت یافتن تشیع در ایران، بر کسی پوشیده نیست.^۱

علامه حلی در شب ۲۹ رمضان ۶۴۸ ق. در حله به دنیا آمد و در سن ۷۸ سالگی، شب ۱۱ محرم ۷۲۶ ق. وفات یافت.^۲

در سالی که قحطی کشور را فرا گرفته بود، او همه آذوقه منزل را در میان فقرا تقسیم کرد و برای خود، سهمی به اندازه یک فقیر برداشت.

مقدس اردبیلی

شیخ احمد، فرزند محمد، معروف به محقق یا مقدس اردبیلی از فقهای سترگ قرن دهم هجری به شمار می آید. او در عصر صفویه، مورد احترام همه بود؛ چنان که شاه عباس صفوی نامه ای به محضرش نوشت و از او خواست از نجف به ایران بیاید و مسئولیت شیخ الاسلامی را قبول کند؛ ولی آن فقیه بزرگ نپذیرفت.^۲

در سالی که قحطی کشور را فرا گرفته بود، او همه آذوقه منزل را در میان فقرا تقسیم کرد و برای خود، سهمی به اندازه یک فقیر برداشت که این کار، مورد اعتراض همسرش واقع شد؛ اما مقدس اردبیلی چیزی نگفت و به مسجد کوفه رفت و مشغول اعتکاف شد. روز دوم اعتکاف بود که مرد ناشناسی آمد، گندم و آذوقه فراوانی به منزل او آورد و به همسرش گفت: صاحب خانه اینها را فرستاده است. وقتی مقدس اردبیلی به خانه آمد و از ماجرا آگاه شد، فهمید که مورد لطف و مرحمت خداوند قرار گرفته است.^۴

او علاوه بر تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان فاضل، آثار ارزشمندی مانند «مجمع الفائده و البرهان»، «حدیقه الشیعه» و «زبدة البیان»، به رشته تألیف درآورد و اکنون نظرات او در این آثار، مورد توجه فقها و اندیشمندان علوم اسلامی است. مقدس اردبیلی در ماه صفر ۹۹۳ ق. رحلت کرد و در سمت چپ ایوان حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاک سپرده شد.^۵



شیخ مرتضیٰ انصاری

شیخ انصاری یکی از فقهای سرشناس قرن سیزدهم هجری است. پس از رحلت صاحب جواهر وقتی مرجعیت و رهبری به وی رسید، وی این مسئولیت را به یکی از عالمان معاصرش، سید العلماء مازندرانی واگذار کرد؛ ولی او طی نامه‌ای؛ شیخ را سزاوارتر از خود برای قبول این مسئولیت معرفی کرد؛ سپس شیخ انصاری به حرم مطهر امیرالمؤمنین (علیه السلام)

مشرف شد و در این امر خطیر، از آن حضرت طلب یاری کرد. یکی از خادمان، چنین نقل می‌کند:

مثل هر روز، قبل از طلوع فجر، جهت روشن کردن چراغ‌های حرم به آن جا مشرف شدم؛ اما ناگهان صدای راز و نیاز و گریه‌ای را شنیدم؛ کنجکاو شدم تا ببینم این صدای جان سوز از آن کیست! چون جلو رفتم، دیدم شیخ مرتضیٰ انصاری صورتش را به ضریح امیرالمؤمنین (علیه السلام) نهاده و مانند مادران جوان مرده، ناله می‌کند و از آن حضرت می‌خواهد تا در امر مرجعیت و رهبری مردم و ایفای این مسئولیت او را از لغزش‌ها در امان نگه داشته، یاری کند.^۶

در زمان مرجعیت مطلق او، وجوه شرعی زیادی برای شیخ ارسال می‌شد و این در حالی بود که خانواده و نزدیکان شیخ در تنگ دستی و فقر به سر می‌بردند. روزی مادر شیخ از وی خواست تا به برادرش، شیخ منصور که از عالمان بزرگ نجف بود، کمک

مثل هر روز، قبل از طلوع فجر، جهت روشن کردن چراغ‌های حرم به آن جا مشرف شدم؛ اما ناگهان صدای راز و نیاز و گریه‌ای را شنیدم؛ کنجکاو شدم تا ببینم این صدای جان سوز از آن کیست! چون جلو رفتم، دیدم شیخ مرتضیٰ انصاری صورتش را به ضریح امیرالمؤمنین (علیه السلام) نهاده و مانند مادران جوان مرده، ناله می‌کند.

مالی بیشتری کند. شیخ امتناع ورزید و گفت: برادرم با سایر مردم مساوی است و من نمی‌توانم او را بر دیگری ترجیح بدهم و به دنبال اصرار مادرش، کلید صندوق را به وی داد و گفت: هر چقدر می‌خواهی به شیخ منصور کمک کن؛ ولی در روز قیامت، خودت باید پاسخ‌گو باشی. مادر چون متوجه شد، از شیخ پوزش طلبید.^۷ او در روز عید غدیر سال ۱۲۱۴ ق. در شهر دزفول متولد شد و در سن ۶۷ سالگی در روز هیجدهم جمادی الثانی سال ۱۲۸۱ ق. چشم از جهان فرو بست و در صحن حرم امام علی (علیه السلام)، حجره متصل به باب قبله، به خاک سپرده شد.

میرزا حسین محدث نوری

او مؤلف کتاب ارزشمند «مستدرک الوسائل الشیعه» و از عالمان سرشناس جهان اسلام و تشیع به شمار می‌آید. یکی دیگر از آثار مهم وی، کتاب «لؤلؤ و مرجان» در شرح واقعه عاشورا و رد ابهام و خرافات از این حماسه تاریخی است. محدث نوری در این کتاب، ضمن شرح رخدادهای کربلا، از مداحان و منبریان درخواست می‌کند که هنگام گزارش و نقل حماسه حسینی، سه اصل راست‌گویی، درست‌گویی و اخلاق را فراموش نکنند.^۸

او خود به مراسم پیاده روی در زیارت کربلا اهتمام ویژه داشت و از احیا کنندگان این مراسم به شمار می‌آید و تا آخر عمر شریف آن را ادامه داد؛ تا این که در راه بازگشت از آخرین سفر زیارتی کربلا، دچار کسالت و درد شد؛ ولی برای این که همراهان آزرده خاطر نشوند و لذت زیارت امام حسین (علیه السلام) بر کامشان تلخ نگردد، بیماری و درد خود را پنهان کرد و وقتی به نجف رسید، وضعیت جسمانی او وخیم‌تر شد. محدث نوری که در هیجدهم شوال ۱۲۵۴ ق. در یکی از روستاهای نور به دنیا آمده بود، در شب چهارشنبه در سن ۶۶ سالگی، ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۰ ق. در نجف، چشم از جهان فرو بست و بنا به وصیت خودش، در یکی از ایوان‌های حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاک سپرده شد!^۹

محدث نوری کتاب «لؤلؤ و المرجان» در شرح واقعه عاشورا و رد ابهام و خرافات از این حماسه تاریخی را نوشت.



آخوند خراسانی

شیخ محمد کاظم فرزند ملاحسین هراتی، معروف به آخوند خراسانی، در سال ۱۲۵۵ ق. در مشهد متولد شد. وی پس از خواندن مقدمات در زادگاه خویش، به نجف رفت و از محضر شیخ انصاری و میرزای شیرازی و سید

علی شوشتری و سید مهدی قزوینی استفاده کرد و به درجه اجتهاد رسید.^{۱۰} مرجعیت آخوند خراسانی با نهضت مشروطیت مصادف شد. او در شکل گیری و جلوگیری از انحراف مشروطیت، رهنمودها و بیانیه‌های زیادی مرقوم داشت و حتی در مرحله‌ای، حکم جهاد صادر کرد و طلاب و فضلاء ایرانی مقیم نجف را به حمایت از انقلاب مشروطه فراخواند.^{۱۱}

او در جنگ جهانی اول وقتی کشور لیبی به اشغال سربازان ایتالیایی در آمد، پیام مهمی خطاب به مسلمانان جهان صادر کرد و برای آزادی این سرزمین اسلامی، همه را به دفاع دعوت کرد.^{۱۲}

در سال ۱۳۲۸ ق. وقتی دولت روسیه به مجلس شورای ملی اولتیماتوم داد تا مستشار آمریکایی «مورگان شوستر» را از ایران اخراج کند، رئیس مجلس وقت، نامه‌ای به آخوند نوشت و از وی چاره جویی کرد و این در حالی بود که سربازان روسی تا شهر قزوین پیش روی کرده بودند. آخوند خراسانی وقتی از اشغال گری روس‌ها آگاه شد، به عنوان اعتراض، درس‌هایش را تعطیل کرد و پس از مشورت با عالمان دیگر، حکم جهاد بر ضد قوای روس صادر کرد؛ به طوری که بسیاری از علمای نجف آماده حرکت به سوی ایران شدند.^{۱۳}

چهارشنبه ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۹ ق. قرار شد که آخوند خراسانی به همراه طلاب، عالمان و استادان حوزه نجف به مسجد سهله بروند و پس از مراسم دعا برای پیروزی سپاه اسلام، از آن جا راهی ایران شوند. ناگهان نیمه شب سه شنبه، در حال نماز شب و راز و نیاز، حال آخوند وخیم شد و به صورت مشکوکی به ملکوت اعلی پیوست. بعضی معتقد بودند که وی به وسیله ایادی و جاسوسان روسی و انگلیسی، مسموم شد. جنازه این فقیه مجاهد، پس از تشییع، در یکی از حجره‌های صحن علوی، جنب مقبره میرزا حبیب الله رشتی، دفن شد.^{۱۴}

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی

وی مؤلف کتاب ارزشمند «عروة الوثقی» و یکی از مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف در عصر مشروطیت بود. این فقیه توانا علاوه بر این که در نهضت مشروطه حضور فعالی داشت و همواره با رهبران این نهضت در ارتباط بود و رهنمود و بیانیه‌ای داد، در جنگ جهانی اول هم وقتی کشور عراق به اشغال قوای انگلیسی درآمد، فتوای جهاد صادر کرد و به تک تک سران عشایر و قبایل، نامه نوشت و مردم را بر ضد تجاوزگری و برای دفاع از حریم کشور، بسیج کرد. بدین ترتیب، تعداد زیادی از طلاب و عالمان و روحانیان به خط مقدم جبهه رفتند و با قوای انگلیسی جنگیدند و در همین نبرد بود که سید محمد فرزند آیه الله یزدی، به شهادت رسید.^{۱۵}

او در سال ۱۲۴۸ ق. در یکی از روستاهای اطراف یزد دیده به جهان گشود و در شب سه شنبه ۲۸ رجب ۱۳۳۸ ق. به رحمت ایزدی پیوست. پیکر این عالم مجاهد در صحن حرم علوی، ایوان کبیر، پشت مسجد جامع عمران (عمران بن شاهین) پشت سر مبارک حضرت امیر (علیه السلام) در کنار مقبره فرزند شهیدش سید محمد، به خاک سپرده شد.^{۱۶}



میرزای نایینی

شیخ محمد حسین نایینی فرزند میرزا عبدالرحیم، معروف به میرزای نایینی در سال ۱۲۷۷ ق. در شهر نایین متولد شد. او در هفده سالگی به حوزه اصفهان رفت و از محضر شیخ محمد ابراهیم کلباسی، جهانگیرخان قشقایی و سید اسماعیل صدر استفاده کرد و بعد به نجف هجرت کرد و از محضر ملا حسینقلی همدانی، اخلاق و عرفان آموخت؛ سپس خود حوزه درسی تشکیل داد و شاگردان بسیاری، مانند سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، سید محمد حجت کوه کمری، سید محمد هادی میلانی، شیخ محمد تقی آملی، سید ابوالقاسم خویی، میرزا هاشم آملی و...^{۱۷} را پرورش داد. وی از رهبران فکری نهضت مشروطه بود و کتابی به نام «تنبيه الامة و تنزيه الملة» نوشت و در آن با دلیل و برهان و استناد به آیات، روایات و عقل، ضرورت حاکمیت اسلامی، حکومت دینی و ولایت ولی فقیه جامع شرایط را به اثبات رساند و زندگی در حکومت‌های استبدادی و غیر دینی رامساوی با بردگی و یک نوع شرک خواند و پرده از چهره کریه حکومت‌های غیرالهی برداشت.

شهید مطهری در مورد این کتاب و دیدگاه‌های صاحب آن می‌نویسد: «انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی، اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچ کس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ، مرحوم میرزا محمد حسین نایینی - قدس سره - توأم با استدلال‌ها و استشهادهای متقن از قرآن و نهج البلاغه در کتاب ذیقیمت تنبيه الامه بیان نکرده است».^{۱۸} وی در ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۵۵ ق. (۱۳۱۵ ش.) ندای حق را لیک گفت و در جنب حرم علوی، به خاک سپرده شد.^{۱۹}



مقاومت حاج آقا حسین قمی، سبب قیام مردم مشهد در مسجد
گوهر شاد شد.

شیخ عباس قمی

درباره محدث بزرگ، شیخ عباس قمی معروف به محدث قمی، چنین آمده است: وی به کتاب و مطالعه بسیار علاقه‌مند بود و پولی که به دستش می‌رسید، با آن کتاب می‌خرید و مطالعه می‌کرد و حتی اگر لازم می‌شد و اطلاع پیدا می‌کرد و در تهران کتاب جدیدی به بازار آمده، برای خرید آن، به تهران می‌رفت و آن کتاب را می‌خرید و دوباره به قم باز می‌گشت؛ این در حالی بود که در فقر آشکار به سر می‌برد. وقتی در نجف ساکن و مشغول تحصیل و تحقیق بود، بعضی از ثروتمندان بمبئی هندوستان حاضر شدند هر ماه مبلغ ۷۵ روپیه به وی کمک کنند؛ در حالی که مخارج ماهانه او هر ماه، فقط مبلغ ۵۰ روپیه بود؛ ولی او نپذیرفت و به عزت نفس خویش ادامه داد و در برابر اعتراض فرزندش فرمود: من همین مقدار هم که خرج می‌کنم، نمی‌توانم جواب گوی آن در روز قیامت باشم.

شیخ عباس قمی شخصیتی بود که بیش از پنجاه اثر ماندگار تألیف کرد که تنها یک نمونه آن کتاب «مفاتیح الجنان» است. او پس از سال‌ها تلاش و کوشش در شب سه‌شنبه ۲۲ ذیحجه ۱۳۵۹ ق. در نجف به سوی معبود شتافت و در صحن حرم علوی، جنب مقبره استادش میرزا حسین نوری، به خاک سپرده شد.^{۲۰}



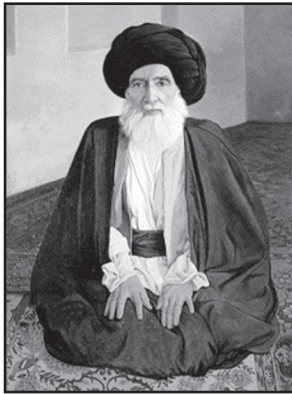
شیخ محمد حسین غروی اصفهانی

شیخ محمد حسین، فرزند حاج محمد حسن معین التجار که بعدها به آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی مشهور شد، در اصل از نخجوان آذربایجان است و اجداد وی اهل آن سرزمین بوده‌اند؛ ولی او در دوم محرم ۱۲۹۶ ق. در کاظمین به دنیا آمد.^{۲۱} وی در حوزه نجف از محضر آخوند خراسانی و میرزای نایینی بهره برد و به مقام عالی اجتهاد رسید. آیه الله غروی اصفهانی در اخلاق و عرفان از شاگردان سید احمد کربلایی و میرزا جواد آقا ملکی تبریزی شمرده می‌شد؛ چنان که نامه‌ها و توصیه‌های اخلاقی مرحوم ملکی به وی منتشر شده است.^{۲۲}

آیه الله اصفهانی در حوزه نجف تدریس می‌کرد و شاگردان بسیاری را پرورش داد. حضرات آیات بروجردی، حجت، میلانی، علامه طباطبایی، بهجت، محمد علی اردوبادی از شاگردان او محسوب می‌شوند.^{۲۳} شهید بزرگوار آیه الله مرتضی مطهری در توصیف او می‌نویسد: «حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی در تقوا و علم، منقولا و معقولا، یگانه بود... و اندیشه‌اش هم اکنون جزء اندیشه‌های زنده‌ای است که در میان علما و فضلاء حوزه‌های درس فقه و اصول، مطرح است».^{۲۴}

او روز دو شنبه پنجم ذیحجه ۱۳۶۱ ق. (۱۳۲۱ ش.) به رحمت ایزدی پیوست و پیکرش زیر ایوان طلایی حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام)، جنب مناره شمالی و در کنار مقبره علامه حلی، به خاک سپرده شد.^{۲۵}

حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی در تقوا و علم، منقولا و معقولا، یگانه بود... و اندیشه‌اش هم اکنون جزء اندیشه‌های زنده‌ای است که در میان علما و فضلاء حوزه‌های درس فقه و اصول، مطرح است.



سید در زندگی بسیار ساده و بی‌آلایش بود و با اینکه وجوه شرعی زیادی به دستش می‌رسید، اما تا آخر عمر، در منزل اجاره‌ای زندگی کرد.

سید ابوالحسن اصفهانی

او پس از رحلت سید محمد کاظم یزدی و میرزای نایینی و آخوند خراسانی به مرجعیت مطلق و رهبری دینی مردم رسید. وی در زندگی بسیار ساده و بی‌آلایش بود و با این که وجوه شرعی زیادی به دستش می‌رسید، ولی همچنان زاهدانه زندگی می‌کرد. اموال زیادی به وی هدیه کردند تا یک منزل شخصی برای خود خریداری کند؛ اما او همه را به فقرا و طلاب داده و خود تا آخر عمر، در منزل اجاره‌ای زندگی کرد.

سرانجام این مرجع مقتدر در سن ۸۱ سالگی، در شب نهم ذیحجه ۱۳۶۵ ق. به دیار حق شتافت و در صحن علوی، جنب مقبره آخوند خراسانی به خاک سپرده شد.^{۲۶} رحلت این فقیه محبوب، مصادف با اشغال آذربایجان توسط قوای حزب کمونیست روسیه و توده‌ای‌ها و دموکرات‌ها بود. وقتی مردم خبر رحلت این مرجع تقلید را شنیدند، بی‌اختیار به کوجه‌ها و خیابان‌ها ریختند و چهل روز در مساجد و تکایا عزاداری کردند و معلوم شد که تبلیغات چهار ساله کمونیست‌ها بر ضد دین، مذهب و روحانیت، هیچ اثری نداشته است و مردم همچنان علاقه مند به این مذهب هستند و کمونیست‌ها جایگاهی در میان مردم ندارند.

در شرح حال وی نوشتند که پس از جنگ جهانی دوم، سفیر انگلستان از وی تقاضای دیدار خصوصی کرد؛ ولی او نپذیرفت و فرمود: سفیر هم مانند دیگران بیاید؛ سپس این دیدار به صورت عمومی انجام گرفت. سفیر پس از سلام و تعارف، مبلغ یک صد هزار دینار، معادل دو میلیون تومان تقدیم سید کرد و گفت: دولت انگلیس نذر کرده بود اگر در جنگ بر آلمان پیروز شد، مبلغی به نیازمندان کمک کند. آیه الله اصفهانی آن را در میان چشمان حیرت زده حاضران گرفت و پس از اندکی تأمل یک حواله صد هزار دیناری دیگری روی آن گذاشت و به سفیر داد و فرمود: در میان نیروهای انگلیسی، مسلمانان هندی زیادی کشته شدند و خانواده‌های آنان بی سرپرست هستند، شما از طرف من این مبلغ را در میان آنان تقسیم کنید. در این حال، سفیر که نقشه خود را بر آب دید، شرمسار از منزل سید خارج شد.^{۲۷}

حاج آقا حسین طباطبائی قمی

مرجعیت این فقیه سترگ، مصادف با سلطنت و قلدری رضا خان پهلوی بود. او در حوزه علمیه مشهد و تحت لوای حرم علی بن موسی الرضا علیه السلام، حضور پر نشاطی داشت. حاج آقا حسین قمی وقتی برنامه‌های ضد دینی رضا خان را مشاهده کرد، شجاعانه در مقابل او ایستاد و به عنوان اعتراض به سوی تهران حرکت کرد. مقاومت او سبب قیام مردم مشهد در مسجد گوهرشاد و سرانجام، توقیف و تبعید او به عراق و شهر کربلا شد.

پس از فرار رضاخان، وی دوباره به ایران بازگشت و در مشهد طی تلگرافی به دولت، خواستار لغو کشف حجاب، انحلال مدارس مختلط، برپایی نماز و تعلیم قرآن و درس دینی در مدارس دولتی و آزادی حوزه‌های علمیه و کاهش فشار اقتصادی بر مردم فقیر شد و دولت وقت را مجبور به اجرای آنها کرد.

وی پس از رحلت آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی، به مرجعیت عامه رسید. وی که در ۲۸ رجب ۱۲۸۲ ق. متولد شده بود، در روز پنجشنبه ۱۴ ربیع الاول ۱۳۶۶ ق. و در سن ۸۴ سالگی به دیار حق شتافت و در مقبره شیخ الشریعه اصفهانی، واقع در صحن مطهر علوی، به خاک سپرده شد.^{۲۸}





حاج آقا مصطفی خمینی

او فرزند بزرگ حضرت امام خمینی است و در سال ۱۳۰۹ ش. در شهر قم متولد شد. علوم اسلامی را در محضر بزرگان قم آموخت و یکی از شاگردان برجسته درس امام خمینی بود و در سن جوانی، به درجه رفیع اجتهاد نایل آمد. آثار و تألیفاتی که به قلم حاج آقا مصطفی تألیف و چاپ شده است، حکایت از علم،

استعداد و نبوغ سرشار وی در فقه، اصول، تفسیر، فلسفه، رجال، اخلاق، عرفان و حتی علم هیئت دارد. اگر وی به شهادت نمی‌رسید، به یقین امروز یکی از شخصیت‌های کم نظیر حوزه به شمار می‌آمد.

حاج آقا مصطفی در نهضت اسلامی ایران، نقش تعیین کننده‌ای داشت و در مراحل حساس و بحرانی، همواره مقاوم و استوار بود و جای خالی پدر را پر می‌کرد و پناهگاه طلاب، و فضلا و مردم ستمدیده بود و به همین خاطر، تحمل او برای ساواک و عوامل رژیم پهلوی، امکان پذیر نبود؛ از این رو، حاج آقا مصطفی نیز همراه پدر به ترکیه و عراق تبعید شد و سرانجام در شب یکشنبه اول آبان سال ۱۳۵۶ ش. در سن ۴۸ سالگی، به طرز مشکوکی مسموم و به شهادت رسید. وقتی حضرت امام خمینی از این خبر تلخ آگاه شد، ضمن اظهار سه بار کلمه استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون)، به طور ضمنی رحلت فرزندش را از الطاف خفیه الهی دانست؛ چنان که همین طور نیز شد و این رخداد تاریخی، نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی شد و به روند نهضت سرعت بیشتر بخشید.

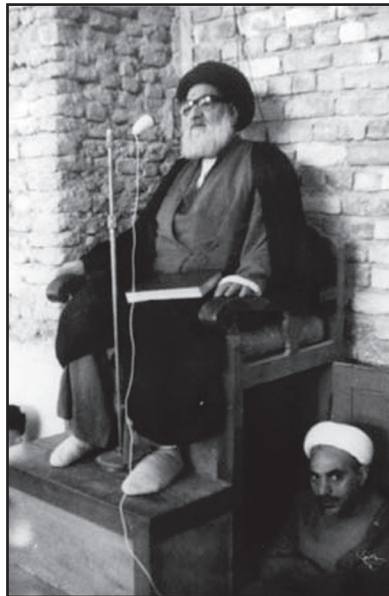
مردم و طلاب و روحانیون نجف، پیکر او را به کربلا آوردند، با آب فرات غسل دادند و در خیمه گاه حسینی کفن کردند و پس از طواف در حریم شریفین، به نجف بازگرداندند و در آن جا نیز پس تشییع و طواف در صحن حرم علوی، وی را در کنار مقبره علامه حلی به خاک سپردند.^{۲۹}

آیت‌الله خویی در حفظ و حراست از حوزه علمیه نجف بیشترین دشواری‌ها را متحمل شد.

سید ابوالقاسم خویی

او فرزند سید علی اکبر خویی از عالمان سرشناس آذربایجان است که پانزدهم رجب ۱۳۱۷ ق. در شهر خوی به دنیا آمد. مقدمات علوم اسلامی را در زادگاهش آموخت و بعد همراه پدر به نجف هجرت کرد و در محضر آیه الله شیخ الشریعه اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و میرزای نایینی، به کسب علوم اسلامی پرداخت و به درجه اجتهاد رسید. وی سپس خود به تدریس در حوزه نجف مشغول شد و با شور و نشاط کم نظیر به تعلیم و تربیت شاگردان بی شمار همت گماشت؛ چنان که عالمانی چون شهید سید محمد باقر صدر، امام موسی صدر، بهجت، سیستانی، ملکوتی، تبریزی، فضل الله، مغنیه، وحید خراسانی و موسوی اردبیلی، از شاگردان این فقیه سترگ محسوب می شوند.

آیه الله خویی، پس از رحلت آیه الله بروجردی در قم و آیه الله حکیم در نجف، به



مرجعیت رسید و حوزه نجف را در مدت بیش از دو دهه، به طور مظلومانه اداره کرد. مرجعیت وی با دیکتاتوری صدام حسین در عراق مصادف شد و این مرجع بزرگ در حفظ و حراست از حوزه نجف، بیشترین مصائب و دشواریها را متحمل شد. آثار قلمی و علمی آیه الله خویی کم نظیر و مورد توجه فقیهان بزرگ و محافل علمی در حوزه ها و دانشگاه ها می باشد. کتاب های «معجم رجال الحديث»، «مصابح الفقاهه»، «البيان في تفسير القرآن»، «المحاضرات» و «مصابح الاصول»، از آثار فقهی، اصولی، تفسیری و رجالی او هستند که توسط شاگردانش تدوین شده اند. سرانجام وی در عصر روز شنبه هشتم صفر ۱۴۱۳ برابر با ۱۷ مرداد ۱۳۷۱ ش. در سن ۹۴ سالگی، چشم از جهان فرو بست. پیکر او در محیط خفقان آور حکومت بعثی صدام، به طور مظلومانه و غریبانه، تشییع و در مسجد خضراء، محل تدفینش، به خاک سپرده شد.^{۳۰}

پی نوشت:

۱. امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۹۹.
۲. فوائد الرضویه، ص ۱۲۶.
۳. فوائد الرضویه، ص ۲۶.
۴. همان، ص ۲۳.
۵. همان، ص ۲۸.
۶. سیمای فرزندگان، ص ۱۳.
۷. همان، ص ۴۲۷.
۸. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۱۵.
۹. همان، ص ۴۱۸.
۱۰. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۳۳.
۱۱. تاریخ مشروطه ایران، ص ۶۱۴-۶۱۸ و ۷۳۰.
۱۲. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۴۲.
۱۳. همان، ص ۴۴۴.
۱۴. سماک امانی، آخوند خراسانی، ص ۹۳.
۱۵. ر، ک: گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۴۹.
۱۶. فوائد الرضویه، ص ۵۹۸.
۱۷. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۴۷ و ۵۴۸.
۱۸. مرتضی مطهری، نهضت های اسلامی در یک صد ساله اخیر، ص ۴۲.
۱۹. گلشن ابرار، همان، ص ۵۵۲.
۲۰. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۷۱-۵۷۶.
۲۱. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۷۷.
۲۲. همان، ص ۵۸۰؛ رضا مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۲۳۸.
۲۳. گلشن ابرار، همان، ص ۵۸۲.
۲۴. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۱۷.
۲۵. گلشن ابرار، همان، ص ۵۸۴.
۲۶. ر، ک: گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۸۵.
۲۷. اصغری نژاد، سید ابوالحسن اصفهانی، ص ۶۱-۶۲.
۲۸. ر، ک: پورامینی، حاج آقا حسین قمی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۹. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۷۷۴.
۳۰. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۴۲۷.